گفت‌وگو

فاطمه شریفی

گفت‌وگو با «معصومه رامهرمزی» تدوینگر کتاب «تا روشنایی»

همسر شیخ زکزاکی از نهضت اسلامی نیجریه می‌گوید

کتاب «تا روشنایی» زندان نوشت زینت مالما ابراهیم، همسر شیخ ابراهیم زکزاکی، روایتگر تاریخچه نهضت اسلامی نیجریه است. این کتاب به قلم یک زن مسلمان و مبارز نگاشته شده و داستان زندگی او و همسرش را در دل نهضت مردمی روایت می‌کند. معصومه رامهرمزی تنظیم‌کننده این اثر در این گفت‌وگو از چالش‌ها و فرآیندهای پیچیده‌ای که در مسیر تکمیل و بهبود این کتاب طی کرده است، سخن می‌گوید. از تلاش برای تکمیل اطلاعات تا شناخت عمیق‌تر خانم زینت ابراهیم. در این مصاحبه نگاهی نزدیک به دنیای پنهان و پشت پرده کتاب خواهید داشت.

در مقدمه کتاب اشاره کردید که زندان نوشت زینت مالما ابراهیم چشم شما را در دفتر ادبیات بیداری گرفت، از قرار معلوم نزدیک به دوسال برای تکمیل اطلاعات آن وقت گذاشتید. این متن چه ویژگی داشت که تا این حد برای شما اهمیت پیدا کرد؟

همانطور که می‌دانید خانم زینت ابراهیم همسر شیخ ابراهیم زکزاکی این کتاب را در زندان نوشتند. زمانی که شیخ و همسرش هر دو در حبس و مجروح و زخمی بودند، شیخ از ناحیه چشم مجروح بود و بینایی‌شان به شدت کم شده بود، زینت ابراهیم هدف چندین گلوله قرار گرفته بود و پس از یک درمان دردآور و ناقص که بیشتر حکم شکنجه و آزار را داشت، درد زیادی را تحمل می‌کرد. آنها واقعه تلخ قتل عام شیعیان در شهر زاریا در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۹۴ را پشت سر گذاشته بودند. سه پسر رشیدشان در مقابل چشمان هر دوی آنها آماج رگبار قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. ارتش نیجریه در نهایت قساوت نزدیک به هزار نفر را به خاک و خون کشید، به منزل شیخ حمله کرد و آنجا را به آتش کشید و شیخ و همسرش را به همراه دختران‌شان به زندان انداخت.

۱۰ ماه قبل از واقعه زاریا در جریان راهپیمایی روز قدس در نیجریه سه پسر دیگر زینت ابراهیم از سوی رژیم دست نشانده نیجریه به شهادت رسیده بودند. این زن مبارز در زندان در حالی که درد فراق شش فرزندش را در دل داشت و شاهد شرایط وخیم همسرش بود، سوگنامه یا رنج‌نامه نمی‌نویسد او دست به نگارش تاریخچه نهضت می‌زند، زیرا احساس خطر می‌کند که اگر او و شیخ کشته شوند اهداف و چرایی این حرکت عظیم الهی و مردمی به دست دشمنان آنها تحریف نشود. واقعاً این کار از چه کسی بر می‌آید؟ چه نیرویی این انگیزه را در دل بانو زینت ابراهیم شعله‌ور می‌کند که در اوج تألمات روحی و آسیب‌های جسمی به چنین موضوع مهمی فکر کند و آن را عملی سازد. نفس این عمل به نظر من نقطه اوج این ماجراست. زینت ابراهیم یک زن و یک مادر است، اما او از یاران اصلی شیخ زکزاکی و از اعضای اصلی نهضت اسلامی نیجریه است. نهضتی که تحت فشارهای شدید حکومتی توانست میلیون‌ها نفر را در این کشور با خود همراه سازد و با استعمار داخلی و خارجی مبارزه کند.

در بین زندان نوشت‌هایی که در تاریخ به یادگار مانده این نمونه، موردی بسیار نادر است که از سوی یک بانوی مبارز به نگارش درآمده آن هم در شرایطی استثنایی و متفاوت. این کار واقعاً از هر کسی بر نمی‌آید و نشان از ایمان راسخ و همت والای شیخ و زینت ابراهیم دارد.

ما در دفتر ادبیات بیداری ارزش ذاتی و ماهوی این اثر را درک کردیم و مصمم بودیم که آن را منتشر کنیم.

از روند کار و چگونگی شروع پروژه تنظیم کتاب «تا روشنایی» برای ما بگویید.

تاریخچه نهضت ابتدا به زبان انگلیسی منتشر شد. کتاب در دفتر بیداری ترجمه شد تا نسخه فارسی آن را برای مخاطب ایرانی آماده کنیم. با بررسی متن فارسی متوجه شدیم که به دلیل شرایط خاص نویسنده در زندان مطالب به شکل مجمل و فشرده بیان شده و به همین دلیل پرسش‌هایی در متن بدون پاسخ مانده است. لذا تصمیم گرفتیم این موضوع را با نویسنده در میان بگذاریم و در صورتی که خانم زینت ابراهیم موافقت کنند طی مصاحبه‌هایی با ایشان اطلاعات متن را تکمیل و برای خواننده ایرانی مناسب‌سازی نماییم.

با توجه به اصالت استناد در متون زندان نوشت تأکید ما بر این بود که متن اصلی دست نخورد و به همان شکل اولیه حفظ شود، اما شبهات و ابهامات ناشی از خلاصه گویی یا ملاحظات امنیتی آن دوره از زندان شفاف‌سازی شود. هدف ما این بود که نسخه فارسی به بهترین نحو نوشته شود تا خواننده ایرانی به خوبی با متن ارتباط برقرار کند.

> **در این کتاب با زنی آشنا می‌شویم که الگوی تمام عیار زن مؤمن انقلابی است. زینت ابراهیم صاحب اندیشه و در عین حال مقتدر و مستقل است. او مادر نهضت اسلامی نیجریه است که پیشاپیش همه مردم به میدان می‌رود و شش فرزند خود را در راه این حرکت بزرگ تقدیم می‌کند. واقعاً زندگی ایمانی و سلوک شخصی و رفتاری شیخ و همسرش درس‌های بسیاری برای آموختن دارد**

این مصاحبه‌ها چطور پیش رفتند؟ آیا به چالش‌های خاصی برخوردید؟

در گام اول موضوع را با خانم زینت ابراهیم در میان گذاشتیم. خوشبختانه خانم زینت ابراهیم با ما هم نظر بودند که اگر متن کامل شود به ابعاد مختلف تاریخچه نهضت بهتر پرداخته می‌شود. ایشان با انجام مصاحبه موافقت کردند در حالی که به لحاظ جسمی مشکلات زیادی داشتند و همچنان مشغول درمان مجروحیت‌های ناشی از واقعه تلخ زاریا بودند.

به کمک خانم فاطمه دوستکامی اولین جلسه مصاحبه را به شکل حضوری در سفری که ایشان به ایران داشتند، انجام دادیم و پس از آن مصاحبه‌ها به شکل مجازی ادامه پیدا کرد.

انجام مصاحبه‌ها طی چه مدتی انجام شد؟

بیشتر از یک سال مصاحبه‌ها زمان برد. سؤالات زیادی برای ما مطرح بود. بعضی سؤالات کلی و برخی جزیی بودند. خانم زینت ابراهیم با حوصله و سعه‌صدر به همه سؤالات پاسخ می‌دادند.

می‌توانید نمونه‌ای از این سؤالات را مطرح کنید.

بله. بعضی پرسش‌ها درباره تاریخچه نهضت بود. خانم زینت ابراهیم درباره اهمیت نگارش تاریخچه نهضت و دغدغه‌ای که طی سال‌ها ذهن‌شان را مشغول کرده بود سخن گفته بودند و به این مسئله اشاره داشتند که نهضت اسلامی نیجریه همواره در خطر تحریف قرار داشته و لازم بود که تاریخچه آن نوشته شود تا از تحریفات دشمنان پیشگیری شود. برای ما جای سؤال بود که چه نوع تحریفاتی نهضت را تهدید می‌کند؟ یا در جایی زینت مالما اشاره داشتند که بدعت و خرافات بسیاری در باورهای اسلامی مردم نیجریه رسوخ کرده بود که بیشتر استعمارگران مروج آن بودند تا به راحتی بتوانند بر مردم این منطقه از آفریقا سلطه پیدا کنند. سؤال ما این بود چه نوع بدعت‌ها و خرافاتی؟ از چه زمانی و از چه دوره‌ای این خرافات اعتقادات مردم را نشانه گرفت و چه تأثیری بر زندگی آنها داشت. از این نمونه سؤالات که برای روشن شدن نیاز به مثال و مصداق یا بررسی دوره‌ای داشت در متن کم نبود. نیجریه ۲۰۰ سال قبل حکومت اسلامی را به رهبری شیخ عثمان فودیو تجربه کرده بود. زینت ابراهیم در زندان نوشت اشاره‌ای به این شخصیت و حرکت ضداستعماری او داشتند. با طرح پرسش‌هایی این موضوع را کاملاً واکاوی کرده و در متن جدید آوردیم.

شما بیشتر به دنبال اطلاعات کامل‌تر مربوط به تاریخچه نهضت بودید؟

نه فقط این نمونه پرسش‌ها دغدغه ما نبود. سبک زندگی شیخ و همسرش در پیشبرد نهضت اهمیت فراوانی برای ما داشت به همین دلیل سؤالات شخصی و خانوادگی هم داشتیم. خانم زینت ابراهیم درباره ازدواج‌شان با شیخ ابراهیم زکزاکی به شکل گذرا اشاره‌ای داشتند.

در متن اصلی گفته بودند که قرار نبود با شیخ ازدواج کنند، ولی دست سرنوشت این ازدواج را رقم زد. خوب با توجه به اینکه زینت مالما از فعالان اصلی نهضت هستند برای ما جای سؤال بود که این تقدیر چگونه رقم خورد؟

نگاه شیخ به مقوله زن چگونه بود که حاصل آن زن مبارزی چون زینت ابراهیم و سایر بانوان نهضت است که دوشادوش مردان فعالیت می‌کنند. تا پیش از نهضت در نیجریه باورهای سنتی سختگیرانه‌ای درباره زنان وجود داشت که ناشی از همان تحریفات دینی بود. زنان را طفیلی وجود مردان می‌دانستند و شخصیت مستقلی برای زن قائل نبودند. شیخ همواره دغدغه ترویج اسلام واقعی در نیجریه را داشت و از سال جوانی به مطالعه و تحقیق مشغول بود، اما انقلاب اسلامی ایران و اندیشه حضرت امام خمینی (ره) الهام بخش ایشان شد و مسیر واقعی این حرکت را برای‌شان ترسیم کرد. ایشان امام را رهبر خود می‌دانستند و در همه امور از جمله نقش زنان در جامعه از ایشان پیروی می‌کردند.

با احتیاط بیشتر و کمی نگرانی، سؤالات شخصی و گاهی خصوصی مثل رابطه عاطفی ایشان و شیخ را با زینت ابراهیم در میان گذاشتیم، از آنجا که ایشان بسیار بلندنظر هستند و زندگی و شخصی خود را جزئی از اهداف بزرگ‌شان در تحقق نهضت اسلامی می‌دانند به سؤالات شخصی ما پاسخ دادند. تبیین زندگی شخصی و خانوادگی شیخ و همسرش ارزش افزوده‌ای بر کتاب افزود که نه تنها بر جذابیت متن اضافه کرد که زیست مؤمنانه‌ای را به تصویر کشید.

در این مرحله از کار با چه چالش هایی روبه‌رو بودید؟

یکی از مشکلات ما زبان بود. باید همه سؤالات به زبان انگلیسی از خانم زینت ابراهیم پرسیده می‌شد بعد مطالب به فارسی ترجمه می‌شد. برای اینکه در ترجمه خطایی صورت نگیرد، مطالب را با دکتر عبدالسلام کارشناس نیجریه بررسی می‌کردیم. بسیاری از مطالب به دلیل فاصله جغرافیایی و تفاوت فرهنگی نیاز به تأمل بیشتری داشت. اسامی افراد وشیوه تلفظ آنها از مواردی بود که بارها کنترل کردیم که به درستی ثبت شود. همه اسامی و واژگان در پاورقی به زبان انگلیسی قید شده است.

برای تنظیم و تدوین کار با چالشی روبه‌رو بودید؟

ما از طرفی خواهان حفظ اصالت و استناد متن اصلی زندان نوشت بودیم و نمی‌خواستیم به هیچ عنوان خدشه‌ای به آن وارد شود و از طرفی به دنبال تکمیل و شفافیت بیشتر مطالب بودیم. نکته دیگر پیوستگی و انسجام بین متن اصلی و اطلاعات تکمیلی بود. بنابراین اطلاعات که به شکل تدریجی به دست ما می‌رسید را در محل مناسب جاسپاری کردیم. پس از تدوین متن به شکل یک دست و منسجم در صفحه آرایی، برای اطلاع مخاطب از متن اصلی زندان نوشت، مطالب تکمیلی را با فورفتگی و فونتی متفاوت در کتاب جاسپاری کردیم. با توجه به اهمیت تاریخی این متن، کار نهایی را با کارشناس نیجریه نمونه خوانی کرده و هرگونه اشکالی که ناشی از ترجمه یا فهم از مطلب بود را تصحیح کردیم. خانم زینت ابراهیم در همه مراحل در جریان اضافات متن بودند و نهایت همکاری را با ما داشتند. با همه محدودیت‌های زبانی و جغرافیایی، چون زبان مشترک همه ما ادبیات انقلاب اسلامی است تمام تلاش خود را کردیم که تاریخچه نهضت اسلامی نیجریه را وفادار به متن زندان نوشت خانم زینت ابراهیم به بهترین وجه ممکن تنظیم کنیم. در مقدمه کتاب عرض کردم که این کتاب نه تاریخ شفاهی است و نه زندگینامه و خاطره، بلکه زندان نوشت است که به شکل فشرده یک بار آنچه را در نیجریه اتفاق افتاده و موجب یک حرکت مردمی اسلامی و آگاهانه شده است را بیان می‌کند. برای شناخت بهتر و تبیین مفصل نهضت اسلامی نیجریه نوشتن زندگینامه شیخ ابراهیم زکزاکی و خانم زینت ابراهیم و بررسی تاریخ شفاهی این حرکت ضرورت دارد، زیرا الگوی مناسبی برای سایر کشورهایی است که هنوز تحت سلطه استعمارگران هستند.

در نهایت، این کتاب چه پیامی را به مخاطبان خود منتقل می‌کند؟ چرا خواندن این کتاب برای مردم مهم است؟

این کتاب واقعاً انسان را به فکر می‌اندازد. چطور انقلاب اسلامی ایران در قاره آسیا توانست الهام بخش و موتور محرکه انقلابی در قاره آفریقا شود؟ نهضت اسلامی نیجریه چگونه جان گرفت؟ چه چیزی در کلام شیخ ابرهیم زکزاکی بود و با چه روشی توانست میلیون‌ها نفر را در جامعه‌ای که از استعمار داخلی و خارجی رنج می‌برد و مردم دچار بدفهمی از تعالیم اسلام بودند را نجات دهد. مردمی که حاضرند در راه برپایی اعتقادات‌شان جان و مال خود را فدا کنند. وقتی روی این کتاب کار می‌کردم متوجه شدم که از اصول اساسی نهضت اسلامی نیجریه خودسازی و تهذیب نفس است. در این کتاب با زنی آشنا می‌شویم که الگوی تمام عیار زن مؤمن انقلابی است. زینت ابراهیم صاحب اندیشه و در عین حال مقتدر و مستقل است. او مادر نهضت اسلامی نیجریه است که پیشاپیش همه مردم به میدان می‌رود و شش فرزند خود را در راه این حرکت بزرگ تقدیم می‌کند. واقعاً زندگی ایمانی و سلوک شخصی و رفتاری شیخ و همسرش درس‌های بسیاری برای آموختن دارد.

حرف پایانی شما چیست؟

لازم است که به این نکته مهم اشاره کنم که این کتاب به ظاهر کم حجم، اما پربار نتیجه یک فعالیت گروهی است. همه کسانی که در مقدمه از آنها نام بردم در شکل گیری این کتاب نقش داشتند. البته نقش اساسی را خانم زینت ابراهیم بر عهده داشت که اگر همکاری و محبت ایشان نبود متن جدید تنظیم نمی‌شد. من از تک‌تک کسانی که در این کار همکاری کردند به ویژه از مدیر دفتر ادبیات بیداری آقای مرتضی قاضی تشکر می‌کنم. امیدوارم در آینده نزدیک شاهد انتشار کتاب‌های دیگری از نهضت اسلامی نیجریه باشیم.

معصومه رامهرمزی، تدوینگر کتاب «تا روشنایی»

سینما

نگاهی به فیلم سینمایی «سرزمین فرشته‌ها» ساخته بابک خواجه پاشا

فلسطین، عشق و مقاومت بر پرده نقره‌ای

سیدمحمد فواد وکیلی

میتونم صندلی کنار پنجره بنشینم؟ احتمالاً این سؤال را از آدم بزرگ‌ها هم وقتی سوار اتوبوس، قطار یا هواپیما می‌شوند زیاد شنیده‌ایم! شاید در پس این خواهش کودکانه، یادآوری تجربه‌های شیرین از رویا پردازی‌های بچه‌ای باشد که در پس سال‌ها جا گذاشته‌ایم. بچه‌ها هیچ وقت نمی‌میرند!

وارد سینما می‌شوم، جمعیت داخل بیشتر از آن است که بخواهم در ردیف‌های دلخواهم مثل ردیف هشت جایی برای نشستن پیدا کنم! جایی که برای من حکم همان صندلی کنار پنجره را دارد! همین‌طور جلو می‌روم، تمام ردیف‌ها پیش از من اشغال شده‌اند غیر از ردیف اول!

در صندلی فرو می‌روم، بیشتر از هر زمان دیگر بزرگی پرده نقره‌ای چشمانم را پر می‌کند. فیلم شروع می‌شود و چیزی نمی‌گذرد که خود را در خانه معلمی با نام «ضحی» پیدا می‌کنم. بین دیوارهای یشمی خانه‌اش از جلوی عکس همسر و کودکانش که دیگر در این دنیا همراه او نیستند می‌گذرم و سر میز شام یک نفره‌اش می‌نشینم. او با خانواده‌اش آنجا نشسته، ولی من آنها را نمی‌بینم، فقط صدای صحبتش را با آنها می‌شنوم و همین که می‌خواهد قاشقش را بردارد، صدایی مهیب؛ آوار و دود و دستی که از زیر سنگ و بلوک‌های شکسته تکان می‌خورد تا صاحبش نشان دهد، هنوز زنده است. این شام، آخرین شام ضحی نخواهد بود.

سفر ضحی از همین‌جا آغاز می‌شود، جایی که بسیاری از همسایگان او در لحظه اصابت بمب، سفرشان به پایان رسیده و کودکانی از آنها به جا مانده‌اند که در کی از فاجعه‌ای که بر سرشان آوار شده ندارند. آنها زنده مانده‌اند تا با ضحی در یکی از سخت‌ترین شرایط زندگی در تاریخ بشریت کودکی‌شان را بسازند.

از «سلاف فواخرجی» حرف می‌زنم، بازیگر سوری که در فیلم سرزمین فرشته‌ها نقش ضحی را بازی کرده است. نگاهی به سابقه هنری او و آنچه نسبت به موضوع فلسطین و مقاومت از ذهن و قلبش می‌گذرد، بیندازیم خواهیم دید، یک بازیگر معروف عرب تا چه حد نگاهی به مظلومیت یک ملت دارد. سلاف، چند وقت پیش در یکی از مصاحبه‌های خود در مورد اتفاقات فلسطین گفته بود: «فلسطین حقیقتی است که دروغ‌ها را برملا می‌کند.» از همین یک جمله می‌توان به نگاه او به ماجرای حق و باطل پی برد.

او در فیلم سرزمین فرشتگان آنچنان در نقشش فرو رفته بود که مخاطب را سکانس به سکانس همراه خود می‌کشاند. سکانس‌هایی که هر کدام، تصویری روشن از حقیقت ظلم در دنیای امروزه را نشان می‌دهد.

بی‌شک سلاف به عنوان یک بازیگر زن، مرزهای نژادی و زبانی را می‌شکند و به همراه «نور» دختر بچه یکی از همسایگانش که از مرگ جان سالم به در برده، برای نجات جان پنج کودک دیگر به جنگ تاریکی ساخته شده از سوی اشغالگران می‌رود که همان زنده ماندن است.

آنها تلاش می‌کنند، زنده بمانند، ولی نه به هر قیمتی. حتی چشم‌شان را به روی ماهی‌های داخل حوض بستند و حق حیات را از آنها نگرفتند. آنها زندگی می‌بخشند آن هم وقتی از همه چیز به معنای حقیقی محروم شده‌اند. نه فقط به انسان‌ها که حتی به گربه‌های خیابانی که دیگر امانی از اراده نسل کشی اشغالگران برای‌شان وجود ندارد.

رسالت سرزمین فرشتگان به همین جا ختم نمی‌شود. «خواجه پاشا» کارگردان این اثر با تصویری شاعرانه، غار حرا و نزول قرآن را برای مخاطب بازآفرینی می‌کند. معجزه‌ای برای نجات تمامی انسان‌ها. شاید بیش از هر چیز دیگر این صحنه یادآوری یکی از مصاحبه‌های این کارگردان باشد که گفته بود: برای من یک نفر و جان یک نفر خیلی مهم است... .

سکانس‌ها و پلان‌ها از پی هم می‌آیند و می‌روند، من با کودکان می‌خندم، اشک می‌ریزم، قایم باشک بازی می‌کنم و خدا خدا می‌کنم ضحی از دست شیطنت‌های کودکانه‌شان خیلی بُراق نشود. تا اینکه دوباره به میز شام می‌رسم، می‌دانم این شام، شام آخر ضحی و بچه‌هاست. آرام آرزو می‌کنم ای کاش نور شمع روی میز خاموش نشود، ای کاش صبحی نیاید...

فیلم به پایان می‌رسد. احساس می‌کنم تشویق تماشاگران و اصحاب رسانه با دیگر روزها تفاوت دارد. می‌خواهم بلند شوم که دوستی می‌گوید فکر نمی‌کردم یک فیلم با زبان عربی بتواند دو ساعت مرا روی صندلی سینما نگه دارد. من تازه به یاد آوردم که فیلم به زبان فارسی نبود. انگار سرزمین فرشتگان را من با زبان خودم می‌شنیدم، با زبان ساده‌ای که از کودکی یادم مانده است. بله به قول بابک خواجه پاشا بچه‌ها هیچ وقت نمی‌میرند!